

## نقد و بررسی اقسام بلوغ و آثار شرعی آن

محمد حسن وکیلی<sup>۱</sup>

محمد دانش نهاد<sup>۲</sup>

### چکیده

آثار بلوغ یکی از مباحثی است که کمتر بدان توجه شده است؛ اما گاهی احکام بالغ با احکام دیگران نسبت به بالغ، یکسان در نظر گرفته می‌شود و این تحقیق مبتنی بر روش کتابخانه‌ای، جمع‌آوری اطلاعات، مقارنه آرا و تحلیل، در پی آن است که اقسام آثار شرعی بلوغ را تبیین کند تا احکام بالغ از احکام دیگران نسبت به بلوغ متمایز شود و آثار هر یک به تفکیک بررسی شده و به تبع آن الزاماتی که برای مکلف، افراد جامعه و حکومت پدید می‌آورد تبیین شود. از جمله نتایج تحقیق آنکه: ۱. آثار شرعی بلوغ به احکام بالغ و احکام دیگران نسبت به بلوغ و قسم دوم، خود به احکام تربیتی و قانونی تقسیم می‌شود که بایستی از یکدیگر تفکیک شود؛ ۲. اگرچه اقسام گوناگونی برای بلوغ نام برده شده، تمام اقسام را می‌توان در ذیل بلوغ سنی و بلوغ جنسی درج نمود؛ ۳. اگر بلوغ، امر تکوینی باشد رشد جسمی و جنسی ملاک بلوغ خواهد بود و سن فقط «طریقیست» خواهد داشت؛ اما اگر بلوغ امری اعتباری باشد چنان که نگاه متداول فقهی نیز این چنین است سن می‌تواند در جهت تحقق بلوغ، «موضوعیت» داشته باشد؛ ۴. از جمله احکام دیگران نسبت به بلوغ، وجوب امر به معروف و نهی از منکر، امکان اجرای احکام جزایی، نفوذ تصرفات مالی بالغ و حرمت نظر به مو و وجه دختر بالغ است؛ ۵. احکام تربیتی دیگران نسبت به بلوغ نیز از سویی برای پدر به عنوان ولی شرعی و از سوی دیگر برای حاکم شرع مطرح می‌شود.

**کلیدواژه‌ها:** سن بلوغ، بلوغ سنی، بلوغ جنسی، آثار شرعی بلوغ، احکام تربیتی و قانونی.

۱. استاد سطوح عالی حوزه علمیه خراسان. mohammadhasanvakili@gmail.com

۲. دانش‌پژوه سطح چهار حوزه علمیه خراسان و دانش‌آموخته دکتری الهیات دانشگاه یاسوج. (نویسنده مسئول)

m\_borosdar@yahoo.com

## مقدمه

بلوغ از لحاظ اختلاف آرای یکی از مباحث چالشی است و از لحاظ فقهی نیز بحث پیچیده‌ای به نظر می‌رسد؛ چنان‌که در آن هم «تعارض ادله» و «تقابل استظهارات با شهرت و اجماع» یافت می‌شود و هم تفکیک قضایای خارجی از حقیقی نقش دارد. یکی از امور بسیار مهم در ارتباط با بلوغ این است که آثار گوناگون بلوغ از یکدیگر تمیز داده شود؛ چراکه هر یک از این آثار ممکن است هم‌زمان بر شخص مترتب نشود و از لحاظ «ترتیب آثار» با یکدیگر تقدم و تأخر داشته باشند. بر این اساس ممکن است شخصی با توجه به بعضی از آثار بلوغ بالغ تلقی شود، ولی نسبت به سایر آثار، بالغ دانسته نشود.

در روایات سه مسئله اساسی وجود دارد که بایستی از یکدیگر تفکیک نمود: ۱. سن و وجوب نماز فی نفسه؛ (برخورد فی حد نفسه) ۲. سن برخورد پدر از باب تربیت؛ (برخورد تربیتی) ۳. سن برخورد پدر یا ولی شرعی همچون حاکم اسلامی از باب امر به معروف و نهی از منکر. (برخورد قانونی) این موارد حکایتگر آثار گوناگون بلوغ است؛ به گونه‌ای که هر یک بایستی متمایز از سایر آثار بررسی شود. با این نگاه شاید تعارض بعضی از روایات در باب بلوغ نیز حل شود. در این تحقیق آثار شرعی بلوغ در ذیل احکام بالغ و احکام دیگران نسبت به بالغ و قسم دوم خود در ذیل احکام تربیتی و قانونی بررسی می‌شود.

## ۱- اصطلاح بلوغ

بلوغ در لغت عرب از ماده «بلغ» اشتقاق یافته که به‌طور کلی در دو معنا به کار رفته است: معنای اول آن نزدیک شدن و اشراف به چیزی است، اگرچه به آن شیء دست نیابد؛ چنان‌که در قرآن کریم در رابطه با نحوه طلاق این چنین می‌فرماید: ﴿فَإِذَا بَلَغَنَّ أَجْلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ﴾ (طلاق، ۶۵) که به اعتقاد برخی مقصود از «بلوغ اجل»، رسیدن و وصول آن نیست، بلکه به معنای نزدیک شدن چنین زمانی است؛ چون اگر مدت‌زمان «طلاق رجعی» سپری شود، مرد نمی‌تواند زن را نزد خود نگه دارد. (حمیری، ۱۴۲۰ق: ۱/۶۲۴) معنای دوم بلوغ، وصول و دست‌یافتن به مقصد و منتهایی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۱۴۴) که چنین معنایی

در قرآن کریم به کرات مورد استفاده قرار گرفته است.<sup>۱</sup>

بلوغ در اصطلاح نیز هم‌سو با معنای لغوی آن، رسیدن به دورهٔ جدیدی است که با توجه به شرایط نوین پدید آمده، احکام متفاوتی نیز در شرع مقدس برای آن قرار داده می‌شود. فقها (اراکي، ۱۴۱۴ق: ۵۲/۲؛ ایروانی، ۱۴۲۷ق: ۱۱/۱) به‌طور کلی تحقق یا شناخت بلوغ را در سه امر مطرح می‌نمایند: سن مخصوص، (در پسران ۱۵ سالگی و در دختران ۹ سالگی) احتلام (فعال شدن اندام تناسلی) یا حیض و انبات. (رویدن موی خشن بر روی آلت) این سه مورد ممکن است به‌عنوان «امارات بلوغ» یا به‌عنوان «موضوعات بلوغ» مدنظر قرار گیرد. (اردبیلی، ۱۴۰۳ق: ۱۴۲/۱) مقصود از امارات بلوغ این است که بلوغ امری غیر از علامات سه‌گانه باشد که از طریق آن‌ها می‌توان به تحقق چنین حقیقتی دست یافت؛ اما مقصود از موضوعات بلوغ این است که موارد یادشده بلوغ افراد را محقق می‌کنند. در قرائت امروزی این موارد علائم بلوغ تلقی نمی‌شوند؛ بلکه «محقق بلوغ» دانسته می‌شوند که چون بلوغ امری اعتباری دانسته می‌شود می‌توان سه عامل را به‌صورت مستقل در تحقق آن منشأ اثر دانست. در میان علائم بلوغ از آنجا که طبق عادت، پس از سن ۹ سال، خروج منی برای دختران رخ می‌دهد، احتلام در عمل برای آن‌ها پس از وقوع آثار دیگر بلوغ محقق می‌شود.

## ۲- اقسام بلوغ

به‌طور کلی بلوغ را می‌توان در دو نوع سنی و جنسی پیگیری نمود که در ادامه هر یک جداگانه مطرح می‌شود.

### ۲-۱- بلوغ سنی

سن ۱۵ سال برای بلوغ پسران و ۹ سال برای بلوغ دختران امر مشهوری است که در کتب فقهی بدان توجه داده شده است.

#### ۲-۱-۱- سؤالات مبنایی در باب بلوغ سنی

سه سؤال اساسی و مبنایی در باب بلوغ سنی وجود دارد که باید درصدد پاسخ به آن‌ها برآمد.

۱. ﴿قَبْلَئِنَّ أَجْلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ﴾، (البقرة، ۲۳۲) ﴿وَمَا هُمْ بِبَالِغِهِ﴾، (غافر، ۵۶) ﴿فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ﴾، (الصافات، ۱۰۲) ﴿لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ﴾ (غافر، ۳۶) و ﴿أَيْمَانُ عَلَيْنَا بِالْعَهَّةِ﴾. (القلم، ۳۹)

الف - سؤال از وجود سن خاصی به عنوان سن بلوغ

یکی از سؤالات اساسی آن است که آیا در دین اسلام حدود سنی مختلفی وجود دارد یا اینکه نقطه‌ای وجود دارد که آغاز سن بلوغ است و به دنبال آن احکام بسیاری بر افراد مترتب می‌شود؛ چنان که جریان فقهی متداول این چنین است، به گونه‌ای که پیش از رسیدن به سن یادشده هیچ مسئولیتی برای شخص وجود ندارد، اما پس از رسیدن به آن سن، تکالیف عبادی و قانونی و مسئولیت‌های جزایی و مدنی بر وی مترتب می‌شود. فقها معمولاً یکی از علائم بلوغ را بلوغ سنی می‌دانند که پسران در ۱۵ سالگی و دختران در ۹ سالگی به بلوغ می‌رسند؛ چنان که محقق کرکی این چنین به علائم بلوغ تصریح می‌نماید: «و هو يحصل بالاحتلام أو الإنبات أو بلوغ الصبی (خمس عشر) سنة و الأثنی تسعا». (کرکی، ۱۴۱۴ق: ۸۴/۳) بر اساس چنین تعابیری فقها حدود سنی مختلفی برای بلوغ قرار نداده‌اند و فقط پیش از بلوغ بر اساس روایات به بعضی از سن‌ها همچون شش، هفت یا ده سالگی اشاره نموده‌اند که ولی شرعی وظیفه دارد فرزند را تمرین به عبادت دهد. شهید اول در رابطه با سنینی که فرزند بایستی تأدیب شود و انجام عبادت را تمرین کند می‌فرماید: «یمرن الصبی علی الصلاة لست، و يتأكد لسبع، و یضرب لعشر، و یقهر عند بلوغه بالاحتلام أو الإنبات أو خمس عشرة فی الذکر و تسع فی الأثنی علی الأصح». (عاملی شهید اول، ۱۴۱۲ق: ۲۵۸)

ب - سؤال از تکوینی یا انتزاعی بودن سن بلوغ

سؤال دیگری که در پی سؤال پیشین مطرح می‌شود این است که آیا این نقطه واحد یا نقاط متعدد، امری «تکوینی» است و یک معیار دارد و سایر موارد، اماراتی است که در زمان شک، قرار داده می‌شوند یا اینکه امری «اعتباری» است و موجبات متعدد دارد. توضیح آنکه ممکن است بلوغ به عنوان امری لحاظ شود که در عالم واقع آثاری خاص از خود به جای می‌گذارد و در این زمینه جعل و اعتبار جاعل، نقشی ندارد؛ به عنوان نمونه اگر بلوغ به عنوان امر اعتباری تلقی شود، ممکن است سن ۱۵ سال برای پسران توسط شارع به عنوان سن بلوغ قرار داده شود و پس از آن احکامی بر شخص بالغ مترتب شود، چه اشخاص از لحاظ رشد جسمی و جنسی تفاوت عمده‌ای با حالت پیشین خود نموده باشند یا نه، اما اگر بلوغ به عنوان امری واقعی فارغ از جعل

جاعل لحاظ شود، تا زمانی که آثار واقعی آن بروز و ظهور نیافته، محقق نمی‌شود؛ چنانکه بدون تحقق اموری همچون احتلام برای پسران و حیض برای دختران، بلوغ محقق نمی‌شود. بر این اساس، سن ملاکی قطعی و همیشگی نخواهد بود، بلکه زمانی سن نشان‌دهنده بلوغ است که آثار بلوغ جسمی و جنسی برای شخص وجود داشته باشد.

نگاه رایج بلوغ را امری اعتباری و تبعدی می‌داند که یکی از محققات آن، سن است، اگرچه بلوغ فکری و جنسی اتفاق نیفتاده باشد؛ چنان که شهید اول در مقام نام‌بردن علائم بلوغ، رسیدن به ۱۵ سال را برای پسران در کنار مواردی همچون احتلام قرار می‌دهد؛ به گونه‌ای که اگر شخصی به ۱۵ سال رسیده، اما محتمل نشده نیز بالغ شده است: «البلوغ بالإنبات و الاحتلام فی الرجل و المرأة و بالحيض فيهما و بلوغ خمس عشرة في الذكر و تسع فيهما و قيل: عشر، و روی فیهما ثلاث عشرة و هو شاذ». (عاملی (شهید اول)، ۱۴۱۷ق: ۱/۱۳۸)

اما اگر بلوغ امر تکوینی باشد، ملاکش بلوغ جسمی خواهد بود و اگر ملاکش تبعدی باشد سن می‌تواند یکی از موجبات آن در نظر گرفته شود؛ چنان که برخی محققان معاصر بر این باورند:

«اگر سن به‌عنوان یکی از امارات و علائم بلوغ جنسی تلقی گردد طریقیت آن تبعدی خواهد بود؛ یعنی شارع سن خاصی را به‌عنوان نشانه بلوغ طبیعی جعل کرده است؛ زیرا جمع بین بلوغ جنسی و التزام به اینکه سن خاص، طریق واقعی و اماره طبیعی بر بلوغ جنسی باشد مشکل است؛ به عبارتی نمی‌توان از طرفی بلوغ را به کمال طبیعی انسان تفسیر کرد و از سوی دیگر سن را به‌عنوان اماره تکوینی پذیرفت، بلکه در این فرض سن، اماره تبعدی است. اگر بلوغ را به معنای رسیدن به سن خاصی دانستیم بدیهی است سن خاص موضوعیت پیدا می‌کند و دیگر طریقیت معنا ندارد؛ زیرا ورای آن چیزی وجود ندارد تا سن بخواهد طریق به‌سوی آن حقیقت و کاشف از آن باشد.» (نورمفیدی، ۱۳۹۵: ۶۴)

ج- سؤال از حقیقی یا خارجی بودن سن بلوغ

سؤال سومی که در این زمینه وجود دارد این است که با فرض تکوینی یا اعتباری بودن، تحقق

بلوغ سنی به نحو قضیه حقیقی است یا خارجی؟ یعنی آیا سن خاصی که در روایات به آن تصریح شده فقط به مخاطبان خاصی اختصاص دارد یا اینکه سن یادشده موضوعیت دارد و برای تمام مخاطبان تعمیم پذیر است.

با توجه به چنین سؤالاتی زمانی که به قرآن کریم مراجعه می شود، مشخص می شود هیچ گاه سن خاصی به عنوان سن بلوغ مطرح نشده و در مقابل برای ارائه ضابطه بلوغ به اموری همچون رشد جسمانی<sup>۱</sup> (حج، ۵) و احتلام<sup>۲</sup> (نور، ۵۹) توجه داده شده است؛ (ر.ک. طباطبائی، ۱۳۷۴: ۲۲۶/۱۵) به گونه ای که با تحقق این امور افراد از دوره کودکی خارج شده و با بلوغ به دوره جدیدی از زندگی دست می یابند. (سبحانی، ۱۳۷۷: ۱۴)

بعضی روایات نیز ظهور دارد در اینکه سن در باب بلوغ موضوعیت ندارد و روایاتی که سن خاصی را بیان نموده اند قضیه خارجی است نه قضیه حقیقی؛ یعنی سن یادشده متناسب با مخاطب بیان شده است، نه آنکه آن سن برای تمام مخاطبان تعمیم پذیر باشد. از جمله چنین روایاتی می توان به این روایت اشاره نمود: «و عنه عن محمد بن أحمد العلوی عن العمرکی عن علی بن جعفر عن أخیه موسی (علیه السلام) قال: سألته عن الغلام متى يجب عليه الصوم و الصلاة قال: إذا راهق الحلم و عرف الصلاة و الصوم». (عریضی، ۱۴۰۹ق: ۱۷۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق: ۱۹۳/۷) این روایت از روایات دیگر در دلالت خود بر مدعا یعنی موضوعیت نداشتن سن خاص برای بلوغ، دلالت بیشتری دارد؛ چون در این روایت سؤال نشده که کودک را در چه زمانی «اخذ به نماز و روزه» می کنند، یا چه زمانی او را تأدیب می نمایند، بلکه می گوید: چه زمانی بر او نماز واجب می شود؟ در روایت تعبیر «حلم» آمده که یا با خروج منی یا با تحریک شهوت محقق می شود که در نهایت مقصود، بلوغ جسمی خواهد بود. چون سؤال و جوابی که در روایت صورت پذیرفته «مفهوم المخالفة» دارد، نمی توان در کنار آن رسیدن به سن ۹ سال قمری را نیز اضافه نمود؛ چون سؤال در مقام تحدید و حصر است که چه زمانی نماز بر او واجب می شود که

۱. ﴿ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لْتَبْلُغُوا أَشَدَّكُمْ﴾

۲. ﴿وَ إِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾

در جواب فقط رسیدن به حد حلم را مطرح می‌نماید.

نکته دیگری که در باب این روایت بایستی بدان توجه نمود این است که آیا «راهِق الحلم» با «بلغ الحلم» فرق می‌کند یا نه. خیلی از فقها آن‌ها را یکی دانسته‌اند؛ چرا که ملاک متداول خروج منی لحاظ می‌شده و نیازی به تفکیک میان این دو اصطلاح نبوده است؛ اما برخی «مراهق» را به معنای قرب و نزدیکی دانسته‌اند؛ چنان که در لسان العرب «غلام المراهق» به معنای «مراقب للحلم» یعنی نزدیک به سن بلوغ آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۱۳۰/۱۰) و ماده «رهق»، هم به معنای قرب و نزدیکی (فیومی، ۱۴۱۴ق: ۲۴۲/۲) و هم به معنای رسیدن به بلوغ به کار رفته است. (واسطی، ۱۴۱۴ق: ۱۳/۱۸۳)

به نظر می‌رسد که در این روایت مقصود از رهق، رسیدن به بلوغ باشد؛ چون اگر مقصود از رهق، نزدیک شدن به بلوغ باشد، از سویی با روایات دیگر ناسازگار می‌شود و از سوی دیگر با تعیین حد و محدوده خاصی که راوی به دنبال آن است، ناسازگار است؛ چون راوی سؤال می‌نماید چه زمانی بالغ می‌شود، که اگر حضرت در پاسخ بفرماید، زمانی که نزدیک به بلوغ می‌شود، جواب فقهی مناسبی نیست؛ چون راوی علی بن جعفر است که سؤالاتش کاملاً فقهی است، نه اینکه به دنبال دستورات تربیتی و آداب و سنن باشد؛ (ر.ک. برقی، ۱۳۷۱ق: ۱/۲۹۰) بنابراین سؤال در مورد خود کودک نمی‌کند، بلکه سؤال از غلام می‌نماید و به دنبال شاخصی فقهی است که جواب حضرت نیز بایستی شاخصه‌ای فقهی را بیان نماید، در حالی که نزدیکی به حلم، شاخص صحیح و دقیقی نخواهد بود.

## ۲-۲- بلوغ جنسی (احتمالی)

بلوغ جنسی در قرآن کریم با تعبیری همچون «بلوغ حلم»، «بلوغ نکاح» و طبق تفسیر برخی از فقها «بلوغ اشد» آمده است.<sup>۱</sup> بلوغ جنسی به قدری از اهمیت برخوردار است که فقها

۱. چنان که فیض کاشانی «خروج منی» را یکی از علائم حتمی بلوغ می‌داند و از جمله آیات دال بر مدعای خود را تعبیر قرآنی «بلوغ اشد» می‌داند که طبق روایت معتبری به احتلام تفسیر شده است: «یَدُلُّ عَلَيْهِ الْكِتَابُ وَالسُّنَّةُ: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ﴾ و قَالَ: ﴿حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ﴾: فَعَنِ الصَّادِقِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) مَعْتَبَرًا أَنَّ الْمُرَادَ بِالِاحْتِلَامِ». (فیض کاشانی، ۱۴۲۹ق: ۵۸/۱)

در تعریف خود از بلوغ به صورت مطلق به چنین نوعی از بلوغ تصریح می‌نمایند، بدون آنکه به ملاک سن در تحقق بلوغ اشاره‌ای بنمایند و اتفاقی که میان فقها در بلوغ جنسی یافت می‌شود در بلوغ سنی مشاهده نمی‌شود؛ (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۴۱۶/۲۴؛ جصاص، ۱۴۰۵ق: ۹۳/۵) چنان‌که صاحب جواهر بلوغ را به معنای احتلام و انزال منی می‌داند و این‌گونه تعریف می‌نماید: «هو فی اللغة الإدراک بلوغ الحلم و الوصول إلى حد النکاح بسبب تكون المنی فی البدن و تحرك الشهوة و النزوع إلى الجماع، و إنزال الماء الدافق الذی هو مبدأ خلق الإنسان بمقتضى حکمة الربانیة فیہ و فی غیره من الحيوان لبقاء النوع، فهو حينئذ کمال طبعی للإنسان یبقی به النسل و یقوی معه العقل و هو حال انتقال الأطفال إلى حد الکمال و البلوغ مبالغ النساء و الرجال». (نجفی، ۱۴۰۴ق: ۴/۲۶) ایشان در ادامه احتلام را که نشان‌دهنده بلوغ جنسی است نیازمند بیان شارع نمی‌داند و در واقع آن را امری تکوینی می‌داند: «و من هنا إذا اتفق الاحتلام فی الوقت المحتمل حصل به البلوغ و لم يتوقف علی بیان الشارع، فإن البلوغ من الأمور الطبعیة المعروفة فی اللغة و العرف و ليس من الموضوعات الشرعیة ألتی لا تعلم إلا من جهة الشرع کالفاظ العبادات». (نجفی، ۱۴۰۴ق: ۴/۲۶)

### ۳- آثار شرعی بلوغ

آثار شرعی بلوغ از دو نگاه مهم است که در کلام فقها ظاهراً این دو با یکدیگر اشتباه گرفته شده است. (ر.ک. سبحانی، ۱۳۷۷: ۱۱) نگاه اول این است که تکلیف چه زمانی بر عهده فرد قرار می‌گیرد؛ به عنوان نمونه برخی از فقها در رابطه با شخص صغیر می‌فرمایند که از تمامی تصرفات منع می‌شود، مگر موارد محدودی همچون عبادت، احرام، وصیت و ایصال هدیه: «الصغیر محجور علیه بالنص و الإجماع سواء كان ممیزاً أو لا فی جمیع التصرفات إلا ما استثنی کعبادته و إسلامه و إحرامه و تدبیره و وصیته و ایصال الهدیة و إذنه فی الدخول علی خلاف فی ذلک». (حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق: ۵۴۷/۱۲؛ کاظمی تستری، ۱۴۰۰ق: ۱۱۳) نگاه دیگر این است که دیگران از لحاظ قانونی بایستی با او چگونه برخورد نمایند که از نگاه قبلی مستقل است؛ چنان‌که در بحث حجاب هم می‌توان میان حیث تکلیف فردی و قانونی حجاب تفکیک نمود و



به این نتیجه دست یافت که در «نفس الامر» حجاب از سنی واجب است که دختر حیض شده باشد. (صدر، ۱۴۲۰ق: ۱/۱۵۹)

ولی چنین نتیجه‌ای از لحاظ اجرایی و قانونی در جامعه اجراشدنی نیست؛ چون سایر افراد نمی‌توانند تشخیص دهند که آن دختر حیض شده است یا نه تا در پی آن حکم حرمت یا عدم حرمت نگاه به او را به دست آورند؛ بنابراین چنین امری موجب می‌شود ملاکی که برای شناخت آثار «فی حدنفسه» در بلوغ ارائه می‌شود متفاوت از ملاک شناخت قانونی آن باشد. در ادامه آثار شرعی که فی حدنفسه برای بلوغ لحاظ می‌شود با عنوان احکام بالغ و آثار شرعی بلوغ که برای دیگران تکالیف و احکامی را پدید می‌آورد با عنوان احکام دیگران نسبت به بلوغ بررسی می‌شود.

### ۳-۱- احکام بالغ

بعد از تعریف بلوغ و تبیین اقسام آن بایستی آثار شرعی بلوغ نسب به بالغ را مورد بررسی قرار داد که در ادامه در دو حوزه عبادات و حجاب دختران بررسی می‌شود.

#### ۳-۱-۱- احکام بالغ نسبت به عبادات

فقها در بعضی موارد در احکام تکلیفی و آثار شرعی نسبت به سن بلوغ تفکیکی انجام نداده‌اند و قرائت رایج این است که بلوغ برای صلات، صوم، حج، جهاد و سایر احکام تکلیفی یکسان است؛ به گونه‌ای که شخص هیچ‌گونه تکلیفی پیش از آن نداشته و پس از سن بلوغ تکالیف بسیاری بر عهده او و دیگران قرار می‌گیرد. فقها علامات بلوغ را نیز با این نگاه مطرح نموده‌اند؛ مثلاً اجازه بیجه «ممیز» که «مناط صدق» دارد می‌تواند موجب حلالیت ورود به خانه غیر باشد و احتیاط آن است که صبر کند تا ولی خود بیاید و اجازه دهد و در مورد حفظ جان امام معصوم نیز فدا نمودن جان بیجه غیر بالغ مطرح شده است. (ر. ک. انصاری، ۱۴۱۵ق: ۳/۲۷۵)

تلقی فقه شیعی از عصر شیخ طوسی به بعد این است که چیزی به نام سن بلوغ وجود دارد که مجموعه‌ای برای اموری قرار می‌گیرد؛ چنان که شیخ طوسی به روایاتی تصریح می‌نماید که اجازه امام شدن به شخص، قبل از رسیدن به سن بلوغ را نمی‌دهد. از جمله می‌توان به این روایت توجه نمود: «أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَقُولُ: لَا بَأْسَ أَنْ يُؤَدَّنَ الْغُلَامُ قَبْلَ أَنْ يَحْتَلِمَ وَلَا يَوْمٌ حَتَّى يَحْتَلِمَ فَإِنَّ أُمَّ جَارَتْ صَلَاتُهُ وَفَسَدَتْ صَلَاةُ مَنْ خَلْفَهُ». (طوسی، ۱۳۹۰ق: ۱/۴۲۴)

همچنین شیخ طوسی در کتاب تهذیب خود به روایتی تصریح می نماید که حق تزویج دختر توسط ولی شرعی را زمانی می داند که دختر به سن ۹ سال رسیده باشد و اگر قبل از آن چنین اقدامی کند، زمانی که دختر به سن ۹ سال برسد، خیار خواهد داشت: «قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: مَتَى يَجُوزُ لِلْأَبِ أَنْ يَزُوجَ ابْنَتَهُ وَ لَا يَسْتَأْمِرَهَا؟ قَالَ: إِذَا جَارَتْ تِسْعَ سِنِينَ فَإِنْ زَوَّجَهَا قَبْلَ بُلُوغِ الشَّعْرِ سِنِينَ كَانَ الْخِيَارُ لَهَا إِذَا بَلَغَتْ تِسْعَ سِنِينَ». (طوسی، ۱۳۹۰ق: ۴۲۴/۱)

### ۳-۱-۲- احکام بالغ نسبت به حجاب دختران

در رابطه با احکام بالغ نسبت به حجاب دختران یکی از سؤالات اساسی آن است که دختر از چه سنی بایستی حجاب را حفظ نماید. در این رابطه دو مسئله وجود دارد که بایستی از یکدیگر تفکیک نمود: ۱. از چه سنی با چادر باید نماز بخواند؟ ۲. از چه سنی در مقابل نامحرم بایستی حجاب داشته باشد؟ مشهور این است که از همان سنی که نماز واجب می شود حجاب هم در نماز واجب می شود که ۹ سالگی یا حیض است. (طباطبائی یزدی، ۱۴۱۹ق: ۵۲۹/۱)

اما روایاتی که در رابطه با «ستر سر» وجود دارد از سن صحبت نکرده و فقط ملاک حیض را بیان نموده است. از جمله می توان به این روایت توجه نمود: «عن أبي عبد الله رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ: عَلِي الصَّبِيُّ إِذَا احْتَلَمَ الصِّيَامَ وَ عَلِي الْمَرْأَةُ إِذَا حَاضَتْ الصِّيَامَ وَ الْخِمَارَ». (ابن بابویه، ۱۴۱۵ق: ۱۹۶) ممکن است این احتمال بیان شود که با حیض شدن، حجاب در نماز واجب و با رسیدن به سن ۹ سال، نماز واجب می شود؛ یعنی در صورتی که دختر پس از ۹ سالگی حیض شود، مدت میانی را بدون حجاب می تواند نماز بخواند که چنین برداشتی مورد قبول فقها قرار نمی گیرد که نماز بدون حجاب خوانده شود؛ بنابراین فقها رسیدن به سن ۹ سال را موجب وجوب حجاب و انجام نماز و روزه می دانند که جمع چنین نظری با روایاتی که ملاک وجوب روزه و حجاب را فقط حیض دانسته مشکل است.

مسئله دیگری که در باب آثار شرعی نفسی بلوغ مطرح می شود این است که آیا بلوغ در همه موارد، موضوع برای تکلیف قرار می گیرد که با تحقق بلوغ، احکام فعلیت یابند و شخص نسبت به واجبات و محرمات استحقاق عقاب اخروی داشته باشد، یا اینکه حداقل در بعضی موارد بلوغ، ملاک فعلیت احکام قرار نمی گیرد و پیش از بلوغ نیز می توان برای بعضی از احکام، فعلیت

قائل بود؛ چنان که در رابطه با «خروج از دارالکفر به دارالاسلام»، برخی همچون علامه تهرانی معتقدند این خروج بر غیربالغ هم، در صورت ادراک، واجب است و مدعای خود را مستند به اطلاق ادله قرآنی نموده‌اند؛<sup>۱</sup> (حسینی تهرانی، ۱۴۲۸ق: ۷۴/۳) اما در غیر این موارد، احکام تکلیفی، کمتر برای قبل از سن بلوغ قرار داده شده است.

### ۳-۲-۱ احکام دیگران نسبت به بلوغ

قسم دیگر از آثار شرعی بلوغ آن است که بلوغ، موضوع برای بعضی از احکام دیگران هم قرار می‌گیرد که خود می‌تواند به دو قسم قانونی و تربیتی تقسیم شود.

#### ۳-۲-۱-۱ احکام قانونی دیگران نسبت به بلوغ

احکام قانونی بلوغ خود به چند دسته تقسیم می‌شود که هر یک به تفکیک مورد بررسی قرار می‌گیرد.

#### الف- وجوب امر به معروف و نهی از منکر نابالغ و بالغ

از آنجا که فعلیت تکلیف، خود موضوعی برای تکلیف دیگران می‌شود، بایستی نسبت به شخصی که به سن بلوغ می‌رسد و تکالیفش را انجام نمی‌دهد، امر به معروف و نهی از منکر کرد که چنین مسئله‌ای در ذیل آثار قانونی دیگران نسبت به بالغ می‌گنجد که تا قبل از سن بلوغ دیگران و حکومت نسبت به او تکلیفی نداشتند و فقط ولی شرعی او وظیفه داشت که فرزند غیربالغ را امر به خواندن نماز بکند؛ (حلی، ۱۴۰۸ق: ۱۷۹/۱؛ مغربی، ۱۳۸۵: ۱۹۴/۱) چنان که شهید ثانی در ضمن شروط صلوات به شرط اسلام توجه می‌دهد و این چنین به وظایف ولی شرعی در قبال انجام عبادات توسط فرزند می‌پردازد: «و یمرن الصبی علی الصلاة لست و فی البیان لسبع و کلاهما مروی و یضرب علیها لتسع و روی لعشر و یتخیر بین نية الوجوب و الندب

۱. علامه طهرانی در ذیل تفسیر آیه «إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا» (نساء، ۹۸) می‌فرماید: «فرزندانی که به سن بلوغ نرسیده‌اند ولی دارای ادراک و تعقل هستند (و یستطیعون حیلَةً و یهتدون سبیلًا) و راهی برای مهاجرت خود می‌یابند و به نیروی فهم و فکر خود حیل و چاره‌ای می‌توانند درست کنند، بر آنها هم هجرت به دارالاسلام لازم است؛ زیرا از جمیع مواهبی که خداوند به مؤمنان در دارالاسلام عنایت فرموده است بهره‌مند می‌گردند و از جمیع ضررهایی که در اقامت در دارالکفر متوجه آنان خواهد شد مصون می‌مانند.»

و المراد بالتمرین التعوید علی أفعال المکلفین، ليعتادها قبل البلوغ فلا یسئ علیه بعد». (عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۰ق، ۵۷۱/۱)

زمانی که شخص به سن بلوغ می‌رسد و نسبت به احکام و واجبات و محرمات خود در بُعد شخصی بی تفاوت است افراد دیگر بایستی امر به معروف و نهی از منکر کنند؛ چنان که شیخ طوسی امر به معروف و نهی از منکر را دو واجبی می‌داند که هیچ کس حق ترک آن را در شرایط عادی ندارد که برای هریک از این دو فریضه سه حالت بیان می‌کند: «الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر یجبان بالقلب و اللسان و الید إذا تمکن المکلف من ذلك... و قد یكون الأمر بالمعروف بالید بأن یحمل الناس علی ذلك بالتأدیب و الردع و قتل النفوس و ضرب من الجراحات، إلا أن هذا الضرب لا یجب فعله إلا بإذن سلطان الوقت المنصوب للرئاسة». (طوسی، ۱۴۰۰ق: ۳۰۰)

#### ب- امکان اجرای احکام جزایی

شخص بالغ موضوع احکام جزایی از حیث حکومتی قرار می‌گیرد؛ مثلاً اگر بالغ شرب خمر نمود مستحق «تعزیر» می‌شود و اجرای حدود شرعی هم طبق ادله، فقط بر انسان‌های بالغ جاری می‌شود؛ چنان که شیخ مفید در رابطه با اجرای حدود این چنین می‌فرماید: «فأما إقامة الحدود فهو إلى سلطان الإسلام المنصوب من قبل الله تعالى و هم أئمة الهدی من آل محمد عليهم السلام و من نصبوه لذلك من الأمراء و الحکام و قد فوضوا النظر فيه إلى فقها شیعته مع الإمكان فمن تمکن من إقامتها علی ولده و عبده و لم یخف من سلطان الجور إضراراً به علی ذلك فلیقمها... كذلك إن استطاع إقامة الحدود علی من یلیه من قومه و أمن بوائق الظالمین فی ذلك فقد لزمه إقامة الحدود علیهم فلیقطع سارقهم و یجلد زانیهم و یقتل قاتلهم»<sup>۱</sup>. (مفید، ۱۴۱۳ق: ۸۱۰)

#### ج- نفوذ تصرفات مالی بالغ

اثر دیگر، نفوذ تصرفات مالی شخص است،<sup>۲</sup> (مفید، ۱۴۱۳ق: ۱۴۳؛ حلی، ۱۴۲۰ق: ۵۳۷/۲) در صورتی که بالغ شرایط دیگری همچون عاقل بودن و صلاحیت تصرف را هم دارا باشد؛ (فیض کاشانی، ۱۴۰۱ق، ۱۸۸/۳) چنان که در قرآن کریم به آثار قانونی بلوغ در رابطه با یتیم تصریح

۱. المقنعه.

۲. المسائل الصغانیة.

شده است؛ به گونه‌ای که اگر یتیم به رشد عقلی دست یابد بایستی متولی یتیم، اموال او را به وی برگرداند.<sup>۱</sup> (نساء، ۶) برخی از فقهای معاصر در رابطه با آیه یادشده این چنین به تفکیک شرط احتلام از شرط رشد می‌پردازند: «ظاهرها اعتبار امرین: بلوغ حدّ النکاح بالاحتلام و تکوّن المنی و ایناس الرشد و الظاهر أنّ کلاً منهما معتبر فی هذا الحکم و له موضوعیه لا أنّ بلوغ النکاح طریق للرشد حتی یقال بکفایته و لو حصل قبل البلوغ کما توهمه بعض الشراح للمکاسب». (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ق: ۲۰۷)

#### د- حرمت نظر به مو و وجه دختر بالغ

از جمله احکام قانونی دیگری که می‌توان با به بلوغ رسیدن کودک برای دیگران مطرح نمود این است که دختر زمانی که به سن بلوغ رسید حرمت نظر برای دیگران پیدا می‌کند که ممکن است نظر به وجه وی علاوه بر نظر به موی او حرام باشد؛ (طباطبائی حائری، ۱۴۱۸ق: ۴۱/۱۱) بنابراین از نظر اجرایی بایستی ضابطی تعیین شود که بر طبق آن دیگران بدانند آیا حق نظر به وی را دارند یا نه و طبق معیار یادشده از لحاظ قانونی آیا می‌شود در صورت رعایت نکردن حجاب، با وی برخورد نمود یا نه؛ شارع می‌تواند در موارد قانونی ملاک را سن دختر قرار دهد تا ضابطه‌ای قابل اجرا ارائه شده باشد.

همچنین اگر شخصی «صبیه‌ای» را عقد نمود، قبل از نه‌سالگی حق دخول ندارد و امام جماعت شدن صبی، انجام معاملات و وصیت نمودن توسط وی از جمله نمونه‌های دیگری است که در بعد قانونی آثار شرعی بلوغ می‌توان مطرح نمود. شیخ طوسی این چنین بر بطلان امامت صبی در نماز جماعت تصریح می‌نماید: «لَا یَجُوزُ لِلصَّبِيِّ أَنْ یُؤْمَّ بِالْقَوْمِ قَبْلَ بُلُوغِهِ وَ مَتَى فَعَلَ ذَلِكَ کَانَ صَلَاتُهُمْ فَاسِدَةً»؛ (طوسی، ۱۴۰۷ق: ۲۹/۳) البته برخی در این امور رسیدن به سن ۱۰ سال را کافی دانسته‌اند. (حلی، ۱۴۰۸ق: ۳/۳؛ عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳ق: ۹/۹)

#### ۳-۲-۲- احکام تربیتی دیگران نسبت به بلوغ

در رابطه با احکام تربیتی بلوغ با توجه به آنکه ولی شرعی ممکن است پدر یا حاکم شرع باشد در این دو مورد می‌توان چنین آثاری را می‌توان پیگیری نمود.

۱. ﴿وَابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ﴾

## الف - احکام تربیتی پدر نسبت به بلوغ

یکی از مخاطبان اصلی احکام تربیتی بلوغ، پدر است که به عنوان ولی شرعی فرزند بر اساس دستورات دین مبین اسلام وظایفی نسبت به فرزند در رابطه با امر نمودن دارد تا فرزند مورد تربیت اسلامی قرار گیرد؛ چنان که در روایتی این چنین بر امر نمودن فرزند در سن ۱۰ سالگی توصیه شده است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مُرُوا صِبْيَانَكُمْ بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا أَبْنَاءَ عَشْرِ سِنِينَ». (کوفی، ۱۳۹۰ق: ۵۱، انصاری شیرازی، ۱۴۲۹ق: ۴/۴۵۷) در رابطه با تربیت عبادی کودک این سؤال مطرح می شود که چنین تربیتی جزو واجبات است یا مستحبات. از برخی تعابیر و جوب به دست می آید؛ چنان که از جمله حقوق فرزند این است که عبادت به او آموزش داده شود و در صورت اطاعت نکردن او را مؤاخذه کنند؛ (اعرافی، ۱۳۹۳: ۱/۳۴۵) اما برخی دیگر چنین تربیتی را با توجه به آنکه قبل از سن بلوغ است، مستحب می دانند؛ چنان که برخی از محدثان یکی از ابواب مربوط به امر نمودن فرزند به عبادت را این چنین عنوان گذاری نموده اند: «بَابُ عَدَمِ وَجُوبِ الصَّوْمِ عَلَى الطِّفْلِ وَ الْمَجْنُونِ وَ اسْتِحْبَابِ تَمْرِينِ الْوَالِدِ عَلَى الصَّوْمِ لِسَبْعِ أَوْ تِسْعِ بَقْدَرِ مَا يَطِيقُ». (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۱۰/۲۳۳)

از زمانی که در عالم واقع نماز بر کودک واجب می شود پدر به عنوان ولی وظیفه دارد فرزند را به سمت امور عبادی همچون سایر مناسک دینی واجب دعوت کند و او را از امور حرام بازدارد. وظایف تربیتی پدر، خود دو قسم است: گاهی دختر تکلیف وجوبی یا تحریمی ندارد و پدر دختر را به عنوان نمونه به نماز به صورت تشویقی و ترغیبی امر می نماید که در لسان روایات با تعبیری همچون «الصَّبِيُّ يُوْخَذُ بِالصَّلَاةِ» بیان می شود و گاهی تکلیف واجب و محرمی را امتثال نمی کند، یعنی کودک تکلیف واجب را ترک می کند و با او برخورد می شود و مورد تأدیب قرار می گیرد یا اینکه تکلیف واجبی را ترک نمی کند، ولی چون پدر به عنوان ولی شرعی موظف است که زودتر از سن بلوغ کودک را به نماز تذکر بدهد و مؤاخذه نماید او را تکلیف به نماز می کند که در روایات با تعبیری همچون «الصَّبِيُّ يُوْدَبُ بِالصَّلَاةِ» آمده است.

چنان که در روایتی از معاویه بن وهب آمده است: «قال: سألت أبا عبد الله (عليه السلام) في كم يؤخذ الصَّبِيُّ بِالصَّلَاةِ؟ فقال: فيما بين سبع سنين و ست سنين». (طوسی، ۱۴۰۷ق: ۲/۳۸۱؛ ۱۳۹۰ق:

۴۰۹/۱) در این روایت سؤال شده است که در چه سنی کودک «اخذ به نماز» می شود که اخذ به نماز اعم از اخذ تربیتی و قانونی است و امام معصوم بین ۶ تا ۷ سالگی را فرموده‌اند؛ پس اگر بچه نماز نخواند در این سن می توان با او برخورد نمود که مراتبی دارد: قبل از ۹ سالگی تذکر، اخم و... و در ۹ سالگی تنبیه بدنی.<sup>۱</sup> این روایت مسلماً برخورد قانونی را بیان نمی کند و هیچ فقهی احتمال نداده که ولی با کودک از ۶ سالگی بتواند برخورد قانونی و جویی بنماید، بلکه آن را برخورد تربیتی دانسته‌اند.

روایت دیگری که بر بعد تربیتی بلوغ توجه داده این است: «عنه عن محمد بن الحسين عن صفوان عن العلاء عن محمد بن مسلم عن أحدهما عليه السلام في الصبي متى يصلی فقال: إذا عقل الصلاة قلت: متى يعقل الصلاة و تجب عليه قال: لست سنين». (مجلسی، ۱۴۰۶ق: ۲۱۱/۲؛ ۱۴۰۴ق، ۱۴/۱۳۲) در این روایت عبارت «متی یصلی» اجمال دارد؛ چراکه دو احتمال در مورد آن طرح می شود: وجهی اینکه «متی یصلی» به معنای «متی یکفی عنه الصلاة» باشد، یعنی چه زمانی نماز بر او واجب می شود که برخی این طور فهمیده‌اند (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۱۹/۴) و وجه دیگر این است که چه زمانی خوب است نماز بخواند، یعنی نماز خواندن برای وی چه زمانی حُسن پیدا می کند تا پیش از آن ولی شرعی به اشتباه او را به نماز خواندن امر ننماید.

پاسخ امام عليه السلام در پرسش راوی ظهور در وجوب قانونی ندارد، بلکه مقصود وجوب لغوی است؛ چنان که تا عصر امام باقر و امام صادق عليهما السلام وجوب در روایات معنای قانونی نداشته و در بسیاری موارد فقها روایاتی که در قالب امر آمده و ظهور در وجوب داشته یا از ماده وجب استفاده شده<sup>۲</sup> را حمل بر استحباب نموده‌اند. (ابن شهید ثانی، ۱۴۱۹ق: ۳/۲۸۰) بلکه وجوب در زمان

۱. چنان که یکی از روایاتی که به چنین تفاوت‌های سنی اشاره می نماید این روایت است: «یاسناده عن عبد الله بن فضالة عن أبي عبد الله أو أبي جعفر عليهما السلام في حديث قال: سمعته يقول: يترك الغلام حتى يتم له سبع سنين فإذا تم له سبع سنين قيل له اغسل وجهك و كفيك فإذا غسلهما قيل له صل ثم يترك حتى يتم له تسع سنين فإذا تمت له علم الوضوء و ضرب عليه و أمر بالصلاة و ضرب عليها فإذا تعلم الوضوء و الصلاة غفر الله لوالديه إن شاء الله». (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۴/۲۰) عددهای متفاوتی که در روایت بیان می شود اولاً، معمولاً قرینه بر این است که امر استحبابی است؛ ثانیاً، تدریجی است؛ ثالثاً، معیاری دارد که در افراد متفاوت است.

۲. به عنوان نمونه در روایتی این چنین آمده است: «یاسناده عن الحسين بن سعيد عن محمد بن الحصين عن محمد بن الفضيل عن إسحاق بن عمار عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إذا أتى على الصبي ست سنين وجب عليه الصلاة و



این دو امام معصوم به معنای استقرار و تحقق و مداومت بوده است؛ یعنی در شش سالگی نماز بر وی به صورت استحبابی مؤکد ثابت می‌شود.

احتمال دیگر آنکه حدیث می‌خواهد بگوید از چندسالگی بر کودک نماز میت خوانده شود، چون کودک تا قبل از چهار سال نماز میت ندارد و بعضی از روایات تا زیر ۶ سال را مطرح کرده‌اند؛ چنان‌که شیخ حر عاملی این احتمال را داده است؛<sup>۱</sup> ولی این احتمال با ظاهر حدیث ناسازگار است؛ چون ظاهر حدیث این است که «عن الصبی متی یصلی»، نه «متی یصلی علیه» که ظهور در این دارد که خود کودک چه زمانی نماز بخواند نه اینکه دیگران چه زمانی بر او نماز بخوانند.

آنچه از روایات به دست می‌آید این است که وقتی کودک به ۶ سال رسید و نمازش را ترک کرد، واقعاً جای مؤاخذه دارد و بایستی او را مذمت و سرزنش نمود و مانند سایر مستحبات نیست. اگرچه در بعضی از روایات هشت سال نیز آمده است؛<sup>۲</sup> اما ظهور چنین روایاتی در این است که قضیه خارجی است و عدد بیان‌شده موضوعیت ندارد، وگرنه در روایات دیگر ۶ سال مبنا قرار گرفته است.

سؤال دیگر این است که آیا ملاک، شش سالگی است یا این است که نماز را بفهمد؟ در بعضی روایات ملاک را میزان فهم بچه از نماز می‌دانستند که بچه نوعاً شش سالگی می‌فهمد و فقها نوعاً آن را «سن تمیز» می‌دانند؛ ولی اگر بچه‌ای کندذهن باشد شاید از روایات استفاده شود که نباید شش سالگی نماز بخواند و هفت یا هشت سالگی که فهمیده شد نماز بخواند. (ر.ک. فاضل آبی، ۱۴۱۷ق: ۲۹۳/۱) در مقابل اگر بچه‌ای زیرک و باهوش بود، می‌توان زودتر از شش

إذا أطاق الصوم وجب علیه الصیام». (علوی عاملی، ۱۳۹۹ق: ۶۶۱/۱) این وجوب در روایت را فقها حمل بر استحباب مؤکد نموده‌اند. این اصطلاح وجوب، برزخ میان وجوب و استحباب مصطلح است و در زبان مشهور استحباب مؤکد می‌گویند.

۱. «أقول: هذا محمول علی الاستحباب لما تقدم فی مقدمة العبادات و لما یأتی و یمکن حمل الوجوب علی الصلاة علی جنازته إذا مات لما تقدم.» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ۱۹/۴)
۲. «محمد بن علی بن الحسین یاسناده عن الحسن بن قارن أنه قال: سألت الرضا علیه السلام أو سئل و أنا أسمع عن الرجل یجبر ولده و هو لا یصلی الیوم و الیومین فقال: و کم أتی علی الغلام؟ فقلت: ثمانی سنین فقال: سبحان الله یترک الصلاة قال قلت: یصیبه الوجع قال: یصلی علی نحو ما یقدر.» (مجلسی، ۱۴۱۴ق: ۵۰۹/۳)



سال نیز وی را امر تربیتی به نماز نمود؛ چنان که در روایتی این چنین آمده است: «محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن حماد عن الحلبي عن ابي عبد الله عن ابيه (عليه السلام) قال: إنا نأمر صبياننا بالصلاة إذا كانوا بنى خمس سنين فمروا صبيانكم بالصلاة إذا كانوا بنى سبع سنين». (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱۳۴/۸۵) در این روایت امر نمودن آمده که حالت مولودیت دارد و در ادامه، هفت سال را مطرح نموده است. وجهی از روایت این است که ائمه معصوم خواهان آن هستند که فرزندان نشان بیشتر مؤدب به آداب باشند و وجه دیگر آن می تواند فهم فرزند باشد که اگر قابلیت کودک بیشتر باشد و از لحاظ تربیتی به صورت خاصی رشد یافته باشد از سن پنج سالگی فهم و آگاهی نسبت به صلوات پیدا می کند.

#### ب- احکام تربیتی بلوغ برای حاکم شرع

مورد دوم مربوط به حاکم شرع است که خود دو وجه پیدا می نماید: وجه اول زمانی است که فرزند یتیم است و تمام مواردی که برای پدر نقل شد در رابطه با حاکم شرع نیز مطرح می شود؛ (ر.ک. مراغی، ۱۴۱۷ق: ۵۵۹/۲؛ بحرالعلوم، ۱۴۰۳ق: ۴۴/۴) وجه دوم مربوط به مواردی است که کودک مرتکب جرائمی حدی و غیر حدی شده و از آنجا که حد بر وی به جهت عدم بلوغ جاری نمی شود در بعضی شرایط خاص با صلاح دید قاضی به جهت تربیت کودک می توان او را تعزیر نمود؛ چنان که محقق حلی در رابطه با سرقت صبی، حد سرقت را بر وی در ابتدا اجرا کردنی نمی داند، اما به حسب دفعات سرقت، مراتبی پلکانی برای مجازات وی بدین شکل قرار می دهد: «متی سرق... فإن كان صبیا، عفی عنه مرة فإن عاد، أدب. فإن عاد ثالثة، حكت أصابعه حتى تدمى. فإن عاد، قطعت أنامله. فإن عاد بعد ذلك، قطع أسفل من ذلك كما يقطع الرجل سواء». (حلی، ۱۴۱۲ق: ۳۲۴/۳؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ق: ۵۷۰/۱۰)

#### نتیجه گیری

با توجه به مباحثی که در تحقیق پیش رو مطرح شد، چنین نتایجی به دست آمد:

۱. احکام تربیتی و قانونی بالغ و دیگران را بایستی از یکدیگر متمایز نمود؛ چرا که ضوابطی که برای هریک ارائه می شود در بسیاری از موارد متمایز از یکدیگر است.

۲. اگر بلوغ، امری تکوینی باشد فقط رشد جسمانی آن را محقق می‌نماید؛ چنان‌که در آیات قرآن کریم فقط به این ملاک توجه داده شده است، بدون آنکه از سن خاصی نام برده شود؛ اما اگر بلوغ، امری اعتباری لحاظ شود، سن خاص می‌تواند یکی از موجبات بلوغ در نظر گرفته شود؛ چنان‌که نگاه رایج فقها تأییدکننده چنین نگاهی به بلوغ است.

۳. از جمله آثار شرعی بلوغ، عبادات و حجاب دختران است که بایستی آثار هر یک را مورد مذاقه قرار داد تا تکالیف مکلف در این دو تبیین شود.

۴. احکام دیگران نسبت به بالغ به احکام قانونی و تربیتی تقسیم می‌شود که از جمله احکام قانونی وجوب امر به معروف، قابلیت اجرای احکام جزایی، نفوذ تصرفات مالی و حرمت نظر به وجه و موی دختر بالغ است و مخاطب احکام تربیتی نیز از سویی پدر به‌عنوان ولی شرعی و از سوی دیگر حاکم شرع است که وظایفی را برای هر یک به دنبال می‌آورد.



## فهرست منابع

✽ قرآن کریم.

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۶۲، الخصال، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۲. \_\_\_\_\_، ۱۴۱۵ق، المقنع، قم: مؤسسة امام مهدی علیه السلام.
۳. \_\_\_\_\_، ۱۴۱۳ق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، قم: اسلامی.
۴. ابن شهید ثانی، محمد بن حسن، ۱۴۱۹ق، استقصاء الاعتبار فی شرح الاستبصار، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، ج ۳، بیروت: دار الفکر.
۶. اراکی، محمد علی، ۱۴۱۴ق، المسائل الواضحة، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۷. اردبیلی، احمد بن محمد، ۱۴۰۳ق، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، قم: اسلامی.
۸. اعرافی، علیرضا، ۱۳۹۳، فقه تربیتی مبانی و پیش فرض ها، قم: مؤسسه اشراق و عرفان.
۹. انصاری، مرتضی بن محمد، ۱۴۱۵ق، المكاسب المحرمة و البيع و الخيارات، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۱۰. انصاری شیرازی، قدرت الله، ۱۴۲۹ق، موسوعة أحكام الأطفال و أدلتها، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
۱۱. ایروانی، باقر، ۱۴۲۷ق، دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی علی المذهب الجعفری، ج ۲، قم: مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه.
۱۲. بحر العلوم، محمد، ۱۴۰۳ق، بلغة الفقیه، ج ۴، تهران: منشورات مکتبه الصادق.
۱۳. برقی، احمد بن محمد، ۱۳۷۱ق، المحاسن، ج ۲، قم: دار الکتب الإسلامیه.
۱۴. تبریزی، جواد بن علی، ۱۴۲۷ق، المسائل المنتخبة، ج ۵، قم: دار الصدیقه الشهیده علیها السلام.
۱۵. جصاص، احمد بن علی، ۱۴۰۵ق، احکام القرآن، لبنان: دار إحياء التراث العربی.
۱۶. حسینی طهرانی، سید محمد حسین، ۱۴۲۸ق، معاد شناسی، مشهد: نور ملکوت قرآن.

١٧. حسيني عاملی، سيدجواد، ١٤١٩ق، مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة، قم: اسلامى.
١٨. حر عاملی، محمد بن حسن، ١٤٠٩ق، وسائل الشيعة، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام.
١٩. \_\_\_\_\_، ١٤١٤ق، هداية الأمة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.
٢٠. حلّی، جعفر بن حسن، ١٤٠٨ق، شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، ج ٢، قم: اسماعيليان.
٢١. \_\_\_\_\_، ١٤١٢ق، نكت النهاية، قم: اسلامى.
٢٢. حلّی، حسن بن يوسف، ١٤٢٠ق، تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية، قم: مؤسسة امام صادق عليه السلام.
٢٣. حميرى، عبدالله بن جعفر، ١٤١٣ق، قرب الإسناد، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام.
٢٤. حميرى، نشوان بن سعيد، ١٤٢٠ق، شمس العلوم و دواء كلام العرب من الكلوم، بيروت: دار الفكر.
٢٥. راغب اصفهاني، حسين بن محمد، ١٤١٢ق، مفردات ألفاظ القرآن، لبنان: دار العلم.
٢٦. سبحاني تبريزي، جعفر، ١٣٧٧، البلوغ حقيقته علامته و أحكامه، قم: مؤسسة امام صادق عليه السلام.
٢٧. صدر، سيدمحمدباقر، ١٤٢٠ق، ما وراء الفقه، بيروت: دار الأضواء.
٢٨. طباطبائي، سيدمحمدحسين، ١٣٧٤، الميزان في تفسير القرآن، قم: جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
٢٩. طباطبائي حائري، سيدعلي بن محمد، ١٤١٨ق، رياض المسائل في تحقيق الأحكام بالدلائل، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام.
٣٠. طباطبائي يزدي، سيدمحمدكاظم، ١٤١٩ق، العروة الوثقى فيما تعم به البلوى، قم: اسلامى.
٣١. طريحي، فخرالدين، ١٤١٦ق، مجمع البحرين، تهران: كتابفروشى مرتضوى.
٣٢. طوسى، محمد بن الحسن، ١٣٩٠ق، الاستبصار فيما اختلف من الأخبار، تهران: دار

## الكتب الإسلامية.

٣٣. \_\_\_\_\_، ١٤٠٧ق، تهذيب الاحكام، تهران: دار الكتب الإسلامية.
٣٤. \_\_\_\_\_، ١٤٠٠ق، النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى، ج٢، بيروت: دار الكتاب العربي.
٣٥. عاملي (شهيد ثاني)، زين الدين بن علي، ١٤١٠ق، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، قم: كتاب فروشى داورى.
٣٦. \_\_\_\_\_، ١٤١٣ق، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
٣٧. عاملي (شهيد اول)، محمد بن مكي، ١٤١٢ق، البيان، قم: محقق.
٣٨. \_\_\_\_\_، ١٤١٧ق، الدروس الشرعية في فقه الإمامية، ج٢، قم: اسلامى.
٣٩. عريضى، علي بن جعفر، ١٤٠٩ق، مسائل علي بن جعفر و مستدركاتهما، قم: مؤسسة آل البيت (عليه السلام).
٤٠. علوى عاملى، احمد بن زين العابدين، ١٣٩٩ق، مناهج الأخيار في شرح الاستبصار، قم: اسماعيليان.
٤١. علي بن موسى (امام هشتم (عليه السلام))، ١٤٠٦ق، الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا (عليه السلام)، مشهد: مؤسسة آل البيت (عليه السلام).
٤٢. فاضل أبى، حسن بن ابى طالب، ١٤١٧ق، كشف الرموز في شرح مختصر النافع، ج٣، قم: اسلامى.
٤٣. فاضل هندی، محمد بن حسن، ١٤١٦ق، كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، قم: اسلامى.
٤٤. فخر رازى، محمد بن عمر، ١٤٢٠ق، التفسير الكبير (مفاتيح الغيب)، لبنان: دار إحياء التراث العربى.
٤٥. فيض كاشانى، محمد محسن، ١٤٠١ق، مفاتيح الشرائع، قم: كتابخانه آيت الله مرعشى

نجفى.

٤٦. \_\_\_\_\_، ١٤٢٩ق، معتصم الشيعة فى أحكام الشريعة، تهران:

مدرسة على شهيد مطهرى.

٤٧. \_\_\_\_\_، ١٤٠٦ق، الوافى، اصفهان: كتابخانه امام أميرالمؤمنين

على عليه السلام.

٤٨. فيومى، احمد بن محمد، ١٤١٤ق، المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير للرافعى، قم:

منشورات دار الرضى.

٤٩. قمى، على بن ابراهيم، ١٤٠٤ق، تفسير القمى، ج٣، قم: دار الكتاب.

٥٠. كاظمى تسترى، اسدالله، ١٤٠٠ق، مقابس الأنوار و نفائس الأسرار فى أحكام النبى

المختار و عترته الأطهار عليهم السلام، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام.

٥١. كركى، على بن حسين، ١٤١٤ق، جامع المقاصد فى شرح القواعد، ج٢، قم: مؤسسة

آل البيت عليهم السلام.

٥٢. كلينى، محمد بن يعقوب، ١٤٠٧ق، الكافى، ج٤، تهران: دار الكتب الإسلامية.

٥٣. كوفى، محمد بن محمد، ١٣٩٠ق، الجعفریات-الأشعثيات، تهران: مكتبة نينوى

الحديثة.

٥٤. مجلسى، محمدباقر، ١٤٠٣ق، بحار الأنوار، ج٢، بيروت: دار إحياء التراث العربى.

٥٥. \_\_\_\_\_، ١٤٠٤ق، مرآة العقول فى شرح أخبار آل الرسول عليهم السلام، ج٢، تهران:

دار الكتب الإسلامية. آل جامع علوم انسانی

٥٦. \_\_\_\_\_، ١٤٠٦ق، ملاذ الأخيار فى فهم تهذيب الأخبار، قم: كتابخانه

آيت الله مرعشى نجفى.

٥٧. مجلسى، محمدتقى، ١٤٠٦ق، روضة المتقين فى شرح من لا يحضره الفقيه، ج٢، قم:

مؤسسة فرهنگى اسلامى كوشانبور.

٥٨. \_\_\_\_\_، ١٤١٤ق، لواعع صاحبقرانى مشهور به شرح فقيه، ج٢، قم:

اسماعيليان.

۵۹. مراغی، سید میر عبدالفتاح، ۱۴۱۷ق، العناوین الفقهیة، قم: اسلامی.
۶۰. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۵ق، أنوار الفقاهة، قم: مدرسة الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۶۱. مغربی، نعمان بن محمد، ۱۳۸۵ق، دعائم الإسلام، ج ۲، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام.
۶۲. مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۳ق، المسائل الصاغیة، قم: کنگره جهانی هزارة شیخ مفید.
۶۳. \_\_\_\_\_، ۱۴۱۳ق، المقنعة، قم: کنگره جهانی هزارة شیخ مفید.
۶۴. واسطی زبیدی، محب الدین، ۱۴۱۴ق، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دار الفکر.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی